



سرمقاله



استعدادها در مسیر شکوفایی

هر ساله با تعداد زیادی از دانشجویان مواجه می‌شویم که تغییر رشته می‌دهند یا به دلیل عدم تمایل به ادامه تحصیل در رشته منتخب خود از تحصیل انصراف می‌دهند. این موارد موجب وارد شدن میزان قابل توجهی هزینه مالی و البته روانی است (ناکامی، احساس درماندگی، یأس و ناامیدی و به دنبال آن، اعتماد به نفس پایین و کاهش خودباوری و...).

هر ساله مقادیر زیادی صرف ورود به دانشگاه می‌شود، خانواده‌های بسیاری درگیر مساله کنکور می‌شوند، وقت می‌گذارند، هزینه می‌کنند، فشارهای مالی و روانی زیادی را متحمل می‌شوند تا صرفاً فرزندشان رتبه خوبی بیاورد و در کنکور پذیرفته شود.

همه این مسائل به این جهت است که فرزندانمان را در مسیر رشد و شکوفایی قرار دهیم تا به امید پروردگار بزرگ شخصیت و هویت سالم پیدا کنند و شهروندان مناسبی شوند تا چرخ‌های مملکت بچرخد و... نهایتاً این که بستری برای رشد آن‌ها فراهم کنیم و از بروز آسیب‌ها جلوگیری کنیم.

موفقیت دانش‌آموزان و دانشجویان در تحصیل، صرف‌نظر از تأثیر عوامل بسیار دیگر مثل خانواده، آموزش و...، تا حدود زیادی به استعداد آن‌ها بستگی دارد. به طور کلی، موفقیت فرد به دو دسته عوامل مهم بستگی دارد: ۱. عوامل برون‌فردی مثل خانواده، محیط آموزشی، آموزش، منابع و محتوای دروس، جامعه. ۲. عوامل درون‌فردی مثل هوش (خلاقیت، تلاش و پشتکار (هوش هیجانی) انگیزه و استعداد، که در این شماره به بحث درباره استعداد می‌پردازیم.

اغلب با صاحبان حرف گوناگون و البته متخصصانی مواجه هستیم که به رغم برخورداری از تخصص و تعهد، در حرفه خود قابلیت تشخیص بالایی ندارند، احساس رضایت درونی و شغلی نمی‌کنند و با وجود تلاش و زحمات بسیار از شرایط موجود راضی نیستند. ممکن است آن‌ها دوران تحصیل را با آرامش و سلامت روانی طی نکرده باشند و همواره با استرس و تنش پیش رفته باشند و شرایط سخت و پرتلاطمی را پشت سر گذاشته

باشند. برای روشن شدن موضوع، مثال‌هایی را مطرح می‌کنیم. یک دانشجوی معماری می‌گفت: «به رشته معماری علاقه‌ای نداشتم اما به دلایلی (که بعداً از آن صحبت کرد) به این رشته وارد شدم. به تدریج با رشته‌ام سازگار شدم اما اکنون احساس موفقیت نمی‌کنم. حوصله ظرفیت‌کاری‌ها را ندارم و به رغم زحماتی که می‌کشم، در این رشته موفقیت‌چندانی برای خود نمی‌بینم.»

یک دانشجوی کتابداری، که هیچ تمایلی به ادامه تحصیل در رشته خود را ندارد، در ترم‌های آخر مردد است که به تحصیلش ادامه دهد یا از آن انصراف بدهد. او به این موضوع می‌اندیشد و با این پرسش اساسی روبه‌رو است که به چه قیمتی باید هزینه و عمر و وقتش را صرف کند. از این گونه موارد در سایر رشته‌ها به‌ویژه در رشته‌های علوم پایه و فنی و مهندسی بسیار مشاهده می‌شود.

این مسائل و مشکلات از کجا ناشی می‌شود؟ نقش ما مشاوران چیست؟ معلمان و مربیان در این میانه چه نقشی دارند؟ جایگاه خانواده‌ها و

والدین در این موضوع کجاست؟

به عبارتی، اصولاً استعدادیابی دانش‌آموزان در کجا باید صورت پذیرد (تشخیص داده شود)، چگونه جهت داده شود و این امر توسط چه کسانی باید انجام شود؟

هر فرد پیش از ورود به دانشگاه، دو محیط را به خوبی تجربه می‌کند: محیط خانواده و محیط آموزشی مدرسه. خانواده‌ها تخصص لازم را در زمینه تشخیص استعداد فرزندان‌شان ندارند؛ بنابراین، ضرورت کامل این موضوع به سیستم آموزش و پرورش و مشاوران برمی‌گردد. یکی از پایه‌های اساسی توسعه برنامه مشاوره مبتنی بر شناخت ما از ویژگی‌های مراجعان و نیازهای آن‌ها و همچنین محیطی است که ویژگی‌ها و نیازهای آن‌ها را شکل می‌دهد. از طرف دیگر، یکی از محورهای مهم در بحث مشاوره، پیش‌گیری است. از هر زاویه‌ای که بنگریم، ضرورت تشخیص استعدادها و توجه خاص به آن کاملاً مشخص است.

برای اینکه دانش‌آموزان را در مسیر استعدادهایشان قرار دهیم لازم است به موارد زیر توجه کنیم.

به دلیل وجود دیدگاه‌ها و فرضیه‌های متفاوت در مورد استعداد، لازم است با تأمل در نگرش‌ها و طرز تلقی‌های خود در این مورد، سنگ‌هایمان را با خودمان وا بکنیم تا بدانیم جزء آن دسته از افراد هستیم که استعداد را مختص افراد خاص می‌بینند یا آن دسته که همه افراد را مستعد می‌پندارند. آیا استعداد پدیده‌ای از پیش تعیین شده یا ذاتی است و

یا قابلیت رشد و پرورش دارد. آیا در استعداد یابی دانش‌آموزان صرفاً در پی پرورش استعداد آنها هستیم و یا فرا تر از آن به سلامت روان دانش‌آموزان پر استعداد و دانش‌آموزان با استعدادهای خاص می‌اندیشیم. آیا در رشد و پرورش استعدادها صرفاً توجه مان معطوف به استعداد آنهاست یا به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد هم توجه داریم. آیا صرفاً به میزان استعدادها توجه داریم یا شناخت و ارزیابی واقعی آنها نیز مهم هستند و ...

در صورتی که نقش استعداد را در مسیر موفقیت تحصیلی و شغلی بسیار مهم و جدی ببینیم، یقیناً توجهی مسئولانه به آن خواهیم داشت و باری به هر جهت عمل نخواهیم کرد. استعداد، آمادگی ذاتی است؛ گرچه ممکن است در سنین پایین چندان قابل شناسایی نباشد. اگر کوچک‌ترین توانمندی و استعدادی در دانش‌آموزان یا فرزندانمان دیدیم، باید آن‌ها را تشویق به تلاش کنیم؛ یعنی با تشویق‌های کلامی و پیام‌های مثبت و سازنده، اعتماد آن‌ها را به خودشان تقویت کنیم و انگیزه پیشرفت و موفقیت را در آن‌ها هرچه بیشتر بالاتر ببریم.

والدین، معلمان و مربیان در این زمینه نقش مهمی دارند. در صورتی که مشاوران برنامه‌ریزی‌های اساسی در این مورد داشته باشند، می‌توانند والدین و معلمان و حتی مربیان را آموزش دهند و توجه آن‌ها را به موضوع استعداد جلب کنند. اگرچه آن‌ها فاقد تخصص لازم برای تشخیص استعدادها هستند

اما اکثر آن‌ها می‌توانند با برخورداری از آموزش‌ها و داشتن هشیاری‌های لازم اشخاص مستعد در یک زمینه خاص را تشخیص دهند و استعدادها و قابلیت دانش‌آموزان را شناسایی و تشویق کنند. بدین ترتیب، زمینه بروز استعدادها فراهم می‌شود.

وظیفه والدین و معلمان فراهم آوردن فضایی است که در آن‌ها استعدادها بروز پیدا می‌کنند، انگیزه لازم در افراد به وجود می‌آید و افراد با استعدادهایشان آشنا می‌شوند.

ما به عنوان مشاور، باید از والدین بخواهیم که در دوره‌های خاصی، مانند سالهای اولیه دوران دبیرستان و بویژه سال اول، بیشتر به این موضوع بپردازند. در عین حال، مشاوران و روان‌سنان نیز وضعیت استعداد دانش‌آموزان را به‌طور دقیق بررسی کنند.

در ضمن تحصیل، به‌خصوص در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، هماهنگی علایق، استعداد و شخصیت دانش‌آموزان را مدنظر قرار دهیم. در این صورت دانش‌آموزان در مسیر مناسب و هماهنگی قرار خواهند گرفت.

خلاصه اینکه، آنچه امروز باید اتفاق بیفتد، شناسایی استعدادها و فراهم آوردن زمینه بروز و شکوفایی آن‌ها و تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به تحصیل و ایجاد انگیزه در آن‌هاست که اگر به موقع انجام نشود، خلأ آن را در دیگر دوره‌های حیات فردی شخص خواهیم دید که پیامدهای ناگواری برای فرد، خانواده و جامعه در بر خواهند داشت.